

باباشکل

بابا بکل نام ریاست مستقل منتخب هیچ حزب اتحادیه جمعیتی نیست

پنجشنبه ۱۸ خرداد ماه ۱۳۲۳

(تک شماره - در همه جا هر ۳ ریال)

سال دوم - شماره مسلسل ۵۷



چه توان کرد که سی من و او باطل بود
خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود

در دلم بود صفاهان بنشینم چندی
راستی خاتم فیروزه استانداری

رضا افشره -

شماره
ازش مباره
ره
س اونجا جیره
یکه چه دوت
پائین بیاید
ره
لیاره که میره
وناشو بزاره
ش
تا میان به همباش
برد
وناروچه باس کرده
چی
کین حاج وواچی
اره
جی خره بیاره
را
دوغ بی کره را
کین
چه دوت سنکین
یره
تا الجزیره
ش
بارا کرد هلاکش
تی
میاره به باچی
لاسه
چیزی بماسه
کرد
بند وازاز سرش کرد
س
لایق تو موزه س
بیاره
بفرار میزاره
رون
تش سفیل سر کردن
اون پس
چه الجزیره س
مهندس الشعراء

نگاهی باباشکل

شنبه منتشر میشود
مستول: رضا افشره
پان شاه آباد جنب کوچه
لام تلخ: ۵۲-۸۶
مسترد نمیشود. اداره در
مقالات وارده آزاد
خصوصی و آکبها با

اشترک
۳۰۰ ریال
» ۱۰۰
قبلا دریافت میشود
روز پس از انتشار



پیره زن کوری هوس شوهر کرده بود. پسرش ازدستش به تنگ آمده و مادری رو کول زدو بردتوی غاری در انظار شوهر گذاشت. شب گرگی سراغش اومدو گازش گرفت. پیره زن خیال کرد داماده گفت: «ماچت نبود، موجت نبود، دندانۀ گازکت چه بود» حالا، داش میلیسپا، توهم، ماچت نبود، موجت نبود، دندانۀ گازکت چه بود!

بازم اومدی نمازی پاتو گفش ما کردی وخواستی پیش برو بچه ها خیط و بیط مون کنی! یعنی برهم تقصیر تو نیس، تو این شهر هیچکس ازدیوار روزنومه نویسا و کرسی نشینائی که داخل حزب و دارو دسته ای نیستن و پشتشون هم بکوه اوقیس نیس و کمی هم صاف و ساده تشریف دارن، دیوار کوتا تکریر نیما ره. جان بابا ابنا نبود که تو این زودی از کوره در بری و آتشی بشی و نه نه من غریبم را بنمازی و دست بدومن از ما بهترن بزنی! اگه حرف حسابی داشتی میخواستی ور داری دو کلیه واسه بابا بنویسی و یا بری تو کر سیخونه بیخ کرش برو بچه های اونجا بگی، والا جفت سبیل مر... این کاریکه کردی و جو قولی مارو پیش دوستان بردی خوب نبود، خیلی هم بغیر تمون بر خورد. اصلا راستشو بخواهی ما خیط کرده بودیم، یعنی ما ایرونیای صاف و ساده ینگی دنیا تیارو به به چشم دیگه نکا میکردیم و خیلی هم ازشون چشم داشت داشتیم، والا تو این محشر و انفسا بیخودی دستمونو بشما دراز نمی کردیم و تو این بچاپ بچاپ دنیا که هر که هر چه داره قایم میکنه، همه چیز مونو زیر دست شما نمیداشتیم و هر چه داشتیم رو داریه نیر بیختم.

ما خیال میکردیم که بشما مشورتچها همیشه دو کلمه حرف حسابی زد و به کلمه جواب حسابی شنید. دیگه نمیدونستیم که دل شما هم از برك گل ناز کتره و هر کس بخواد ولو برای داسوزی و یا رو علاقه به ینگی دنیا تیارها بهترن بگه بالا چشمتون ابروست میرنجین و خودتونو این در و اون در میزین. داش من بهت گفتم پاتو راست بنذار واسه اینکه بهت علاقه داشتیم، اما تو، تو عوض اینکه پاتو راست نداری به هو سر خوردی و دست به به کارائی زدی که از خدا بهترن نیس از توجه به پنهون خیلی بهمون بر خورد و تادرست و حسابی ثابت نکنی که خیال بد نداشتی این عقده تودل ما خواهد بود.

هیچ میدونی که اینکارا شوخی وردار نیس. ممکنه به دغه کار بچاهای بد بد بکشه و دوستی قدیمی دو ملت که اینتده بهم علاقه دارن و نون و نمک همدگه و خوردن، و خیال هم دارن که اگه روزی مستبدای فرنگستون کلکشون کنده شد دست بدست هم بدن و به دنیا تیاره، به دنیا تیار آزاد بسازن، ممکنه سست بشه و خدا نکرده حسابی ازم دلگیر بشن.

بچه جون، این چه کاری بود که کردی؟ چرا با بابا مصلحت نکردی؟ مگه به بابا اطمینان نداری؟! الحمدالله که بابا تاجر نیس که از تو توقع بیجا داشته باشه و سرمایه هم نداره که محترک بشه و تو اون تور پوسیده آئین نامه های تو بیفته خونه ولونه هم از خودش نداره که بگی میخاس گروتر اجاره بده،

وردس قهرو!!!

نخ مدوك دكتر بلن قامت!
یه ریز، وول خوردی مثل کرم درخت
دوسه تا ماده واس کرایه نشین
حالا دیگه واسه خودت، بیغم
نمرش دادی گوژ و گم کردن
خب آدکتر که چیز سرت میشه
اون کسم که تور نمیشناختش
انتخابات، که کردی هی اعلون
بعد از اونکه تموم شدش، باری
فلفل سبز و خشک یا نعناع
پیچیدن لاش وهی دادن از بس
حالا تا ماشین سوار میشی
همچی میگف، با این بیوک سیا
میرسی تا بدختری خوش یز!
بعدش کس ندیدنه اون و نه من

زیر چشی خیلی وقته مییامت
این در اون در زیاد زدی تا جخت
دادی بیرون، دیگه همین و همین!
تو ماشین سه رنگ میدی کلم
تا نگیری ئی حرفا رگردد!
خودت پیدای تو ماشین از شیشه
آخری ها خدا واسه ش ساختش
دادی چاپ کردن عکست اومیون
اقتاد اون با بدست عطاری!
یا دوی جذام و کوفت و صراع
که شناختش تو ملک تو ر همه کس
به چشم مرد ما شیکار میشی
خیلی داری به نقد کیا و بیا
زرتی ماشین میکنی ترمز!
حسابش پاکه، نه کیلو به سه من!



القرض دكتر بلند اندام
وردس کرسی خونه هستی بو
داش ملاغه زبون بلد نیشش
کی کند واز زبون قلفش ر
تو نیسی این جا واس گرما سرما
در این به کارت واسه چی سستی
قهقر نداره دیگه وکیل نشدی
قهقر مال دخترای کم رو یس
حالا میخا قهقر باشی میخا آشتی

که میری عرض شهر با هف گام
آخه اونجا بزار کمی پاتو
اگ مصدق گرفیه ووخ گیشش
بگه جونم دول ک زلفش ر
یا نیسی واس مواجب سر ما!
مگه از کرسیخونه دس شستی
عمه زرافه، خاله چشم نخودی
نه مال مرد سینه پر مویس
باس خوری لقمه که ور داشتی

کار مجلس را باس اداره کنی
اگ نمیتونی فکر چاره کنی
مهندس الشعراء

او وقت هتل مبین هم نداره که واسه خاطر
لاستیک پاتو شاخ بند کنه و نعل الاغ هم
که الحمدالله هنوز تو شهر تهرون فط و
فراونه و احتیاج به جیره بندی نداره و هر
وقت بابا خواص سوار الاغش میشه و
میردم دکان اوستا رمضانعلی و شیش تومان
میده هر چهار سم حیوونو بقول امروزها
مانیکور و بیدیکور میکنه و از اون نعل
های پاشنه بلند هم میزنه و بجای لاک رو
ناخنانش نفت سیاه هم میماله و افسارشو
میده دست بابا. بابا لات ولوت و آسمان
جل و برهنه خوشحاله چه خوب میفرماید
شاعر:

بلب شکر فشان، بضمیر غیب دانت
که نه سخره جهانم: نه زبون سرخ و زردم
تاحالا الحمدالله به دغه هم درخونسه

شماها سبز نشده و به فنجون چائسی قن
پهلوی شمارو نخورده است والان هم با
اون خرماهای کرمو که ماشاءالله هزار
ماشاءالله بقدرت خداوندی خودشون راه
میفتن و بای فنجون میان، چائی میخوره
منفعت کلونی هم نبرده که از اون مالیات
یا بقول آسید جوشی از بیر تو بترسه.
تازه خودت شاهدهی که سر اون بیر که
میخواستی بچون سرمایه دارای لامصلب بدازی
و اونام ر کاب نمیدادن بابا چه خدمتی بهت
کرد. خودشو کشت و تموم اونائی رو که
سرشون بکلاشون میارزید و دستشون بدم
گاری بند بود باخودش دشمن کرد و سه
ماه آژگار روزنومه تسقیلشووقف تو کرد،
تا اون قانونو گذرونه و داد دست تو که
(بقیه در صفحه ۳)

درد دل

(بقیه از صفحه ۲)

انشاء الله از اون خیری باین
صاف شد و اختیار تو هم دست
بینه و تعریف کنه و بقول
ای داش میلیسپا مع
اما تو، تو سنک لعن
حالا هم زمین بری، آس
بابا رو به به جاها و به به ط
چشما تو هم رو هم بزاری باز
و همقطاراش بهت کردن، خو
حالا بعد از این ناستا
خودمون، حق نداشتیم به مشو
کن! یا بیراهن باره بوره
جیره بندی مونو بخائیم؟ یا
نشون بدیم و به لقمه نون بخائیم
دیگه نیشه گفت شاه سابق
گوش کن به قصه ای
تو مدرسه درس میخوند. به
جغرافیاش کردن، یعنی از اون
اونروز کردن آقا معلم سو
روز از روی آن جغرافیای
میوه جات ایرون.
تو کتاب نوشته بودی
انگور، زردآلو، بادام و قیسی
وقس علیها را بخونه خونند
تشریف داشتم پرسیدم: آقا
رقم قیسی به اینجا دیگر نیند
از تک و تو نداشت و رگهای
«احمق بجناب مدیر توهین
صحت جناب مدیر تو کار ن
حالا ماشاءالله توه
درس خونده ای. چونم کار
دنیا تیارها! مابینگی دنیا تیار
هم میل داریم دست بدست
نخواهدتونست آ بوکل آلو
و بیشتر از خودمون هم شرف
تازه مانوو دار و دسته تور
نیدانیم بلکه میسیون داش
تورا خدا اگه به جو
نومه ای رو که چن هفته پیش
ملت ایران چه میخاد و تو چه
خودتو بکوچه علی چپ می
اینوهم بدون که نه
دارن، نمیخان که تو از ما ق
همه میخان که حواستو جمع
واسه ما کوراغلی بخونی.
اما اومدیم سراخت
خودت قاضی کنی، انصاف
نه فقط بسرتو بلکه واسه سر
هم کشاد بود.

تانیانواز این اختیار
نکردی و بقول ملا نصرالدین
شب عید چشمش به هلال باری
ریخت انداختی و مارو باین
یکی هم بیخودی خ
میگی سرمایه دارا پاتو دش
نمیخواهی بگی که جوونهاو
همه شون دوست شما بودن و
با رنخوندی و اونو مید کردی
بود دور و ور خودت جمع
خدا نکرده ایرونی یعنی ای
و با اون ماشین نویسی مکش

درد دل باباشمل

(بقیه از صفحه ۲)

انشاء الله از اون خیری باین ملت بد بخت در بدر برسه . همینکه راه صاف شد و اختیار تو هم دست گرفتی بابا منتظر شد که معجزه هاتو ببینه و تعریف کنه و بقول اصقانی گفت :

ای داش ملیسا معجزه رو قرو قرش کن!

اما تو، تو سنک لحد باباشمل رو آجرش کردی .

حالا هم زمین بری، آسمون بری باهفت من سریش نمیتونی بابا رو به به جاها و به به طبقه ها و دار و دسته ها بچسبونی و آگه چشما تو هم رو هم بزاری باز باچشم انصاف خدمتتانی رو که بابا و همقطاراش بهت کردن، خواهی دید .

حالا بعد از این داستانه ها، ماتو خونه خودمون سر کارای خودمون ، حق نداشتیم به مشورتچی خودمون بگیریم حواستو جمع کن! یا بیراهن باره پوره مونو برخش بکشیم و به متر کر باس جیره بندی مونو بخائیم؟ یا شکم گرسنه و به پشت چسبیده مونو نشون بدیم و به لقمه نون بخائیم؟ آخه انصاف کجا رفته؟ انصافو که دیگه نمیشه گفت شاه سابر باخودش برد!؟

گوش کن به قصه ای بهت بکم . میدونی بابا اون قدیما تومدرسه درس میخوند . به دغه به حکمیباشی رو آوردن معلم جغرافیاش کردن، یعنی از اون کارائی که تو امروز میکنی اونام اونروز کردن . آقا معلم سوادش مثل مال بنده نم کشیده بود . به روز از روی آن جغرافیای کت و کلفت درس میداد تارسید سر میوه جات ایرون .

تو کتاب نوشته بود : میوه های ایرون عبارتست از انگور، زردآلو، بادام و قیسی و . . . و قس علیهذا یاروتتونست و قس علیهذا را بخونه خوند، قیسی علی هذا بنده که از همه فضولتر تشریف داشتیم پرسیدم : آقا قیسی علی هذا چیه ؟ فرمود اونم به رقم قیسی به اینجا دیگر نیش مخلصت باز شد اما یارو خودشو از تک و تو نذاخت و رگهای گردنشو کلفت کرد و داد زد :

«احمق بجناب مدیر توهین میکنی؟» در صورتیکه هیچ اسم و صحبت جناب مدیر تو کار نبود .

حالا ماشاء الله تو هم مثل اینکه بهلوی همون آقا معلم درس خونده ای . جونم کار تو چه ربطی داره بدوستی ما وینگی دنیایها؟! ماینگی دنیایها رو خیلی دوست داریم و خیلی خیلی هم میل داریم دست بدست اونو بدم ایشاء الله هیچ بدجنسی هم نخواهد تو نست آ بو گل آلود کنه اما خودمونو هم دوست داریم و بیشتر از خودمون هم شرف و حیثیت خودمونو دوست داریم . تازه مانو دار و دسته تورا بقول خودتان میسیون آمریکائی نیدانیم بلکه میسیون داش ملیسا مینامیم .

تورا خدا آگه به جو انصاف داری، و ردار به مرتبه اون نومه ای رو که چن هفته پیش بابا بهت نوشت بخون تابونی که ملت ایران چه میخاد و تو چه جواب میدی و یا بهتر عرش کن چطو خودتو بکوچه علی چپ میزنی!

اینوهم بدون که نه بابا و نه اونائی که وطنشونو دوست دارن، نمیخان که تو از ما قهر کنی و راهتو بکشی و بری ، ولی همه میخان که حواستو جمع کنی و برای ایرون کار کنی، نه اینکه واسه ما کوراغلی بخونی .

اما اومدیم سراختیارات . آگه خودتم کلاهو پیش خودت قاضی کنی، انصاف میدی که اول این اختیارات و این کلاه نه فقط بسرتو بلکه واسه سر هر کس که توبگی کشاد بود، خیلی هم کشاد بوک .

تانیاتو از این اختیارات باین گله کشادی هم استفاده حسابی نکردی و بقول ملا نصرالدین که بس از مشقت به ماه روزه داری شب عید چشمش به هلال باریک افتاد، گفت : «بین خودتو باون ریخت انداختی و مارو باین روز!»

یکی هم بیخودی خودتو و مارو به بیراهه ننداز . هسی میگی سرمایه دارا باتو دشمنی میکنن ولی به دغه نمیکنی و یا نمیخواهی بگی که جوونها و مدرسه دیده ها و دهانیا و کارگرا همه شون دوست شما بودن و هستن اما تو، تو تمام اینارو از خودت با رنخو ندی و یا نومیگردی و مثل آهن ربا هر جا دزد و ارقه ای بود دور وور خودت جمع کردی و انوخت هم خیال کردی که خدا نکرده ایرونی یعنی این به مشت حقه باز و پاچه ورمالیده و یا اون ماشین نویسای مکش مرک ما .

جانم کی تو این مملکت از دارها و اونائی که این چن ساله خون مردمو مثل زالو مکیده ان دل خوشی داره و یا خدا نکرده طرفداری میکنه . تو میگی مالیات تازه را از پارسال بگیرن ما میگیریم چرا از بیار سال هم که سال بره کشی این لامرو تها بود، نمیگیری؟

بسم الله! دوست میخواستی این، اختیار ان میخواستی اون ، دیگه خودت کاری کردی که دوستانو بورو دشمناتو دم کلفت و جسور کردی، تقصیر ماچیه؟ شکایت و گله گذاری و جو قولی چه معنی داره؟

شاید دو نفر بتوا برادری خودی گرفتند ولی صد نفر ایرادشون سجا بود: دیگه چرا بارو حق میداری ماتورو آوردیم که آگه هیچ کارم نکنی اقلاننداری بدزدن، نذاری خانجای ها رو

راضی کنن مثلاً نذاری تاجیره قماش مردمو نداده ان جلو مردم برهنه دو کروور متر پارچه به به فر بدن که بیاره بازار به سه مقابلش بفروشه و شاید بارو بندیشو به بنده و زوار بنگی دنیا شه . آگه اینها که میکن راست نیس جواب بده والا اینت در اون درزدن هیچ خوب نیس .

تورو آوردیم که باطنا با به دوستی حسابی و دو طرفه مارو ماینگی دنیایها محکم کنو نه اینکه مارو بادوستای صدساله مونو سرشاخ کنی!

بابا مملکت شمارا ندیده است و خیلی هم دلش میخاد ببینه ، ولی چون هر که تا حالا از ماها باش اونجا ها رسیده بولدار بود، اینه که خیال هم نمیکنه باش اصلا بمملکت شما به سه ، ولی اگر آبها

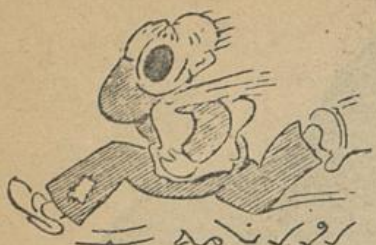
از آسیابها افتاد و تو دیر یازود بوطن خودت برگشتی ، جاواون مجسمه بزرگ آزادی که مشعل بدست گرفته و در دروازه وطن

تو از روی دریا های لاجوردی بدنیان نگاه میکنی ، دقیقه ای بایست و سرت را به علامت احترام فرود آر و درد های مارا باون هیکل آزادی و انسانیت عرضه کن و حقیقت های تاریخ را بگو و مترس .

بگو! از آن سر دریاها روی کوه های بلند و برف سر و در وسط صحرا های خشک و بی آب و علف دنیای قدیم ملت آزادی پرست و جوانمردی که جز چندتا گوسفند و شتر چیزی ندارد از ته قلب بتو درود میفرستد .

بگو! این ملت صلح طاب سه هزار سال مدام یعنی شش برابر عمر و وطن تو برای استقلال و آزادی جنگیده و خسته نشده است و همواره از لطف بزدان پاک مانند سمندر از آتش و خاکستر فتنه هابر خاسته و نغمه جاویدانش را برای آزادی و بشرات از سر گرفته است .

بگو! مرا ملتی برای خدمت گذاری خود خواند که روزی



ایران ما (شماره ۱۳۵)

آقای ساعد افسار چه شد؟ باباشمل - چرا اینقدر دست باچه ای حتم برای احضار ایشان تلگراف کرده اند ولی هنوز تلگراف نرسیده است .

باختر (شماره ۲۹۳)

پلائی که مارامی سوزاند . باباشمل - بلای کرسی نشینان قلابی

شمع (شماره ۵۰)

همه کارخانه ها متعلق بمردم است . باباشمل - کارخانه شمع ریزی شما

چطور؟

مردان کار (شماره ۲۲۷)

جلسه خصوصی یعنی کارهای ملت پنهان از ملت .

باباشمل - خدا بدت را بیامرزد که خلی ساده ای هنوز نفهمیده ای که در جلسه خصوصی کارهای خصوصی کرسی نشینها انجام میشود نه کارهای ملت .

آدمخواران یا دوستان خورم . باباشمل - خوبست این دوستان

خوبتان را بیک شام سردی دعوت کنید . اقدام (شماره ۴۹۰)

خلیلی نقاش است . باباشمل :

نقاش چهره دست است آن ناخدا ی ترس عناق ندیده سورت عنقا همی کشند

دانه (شماره ۱۷۱)

هشتصد هزار ریال دزدی یک آشپز برای بکدغه

باباشمل - ما تا حالا شنیده بودیم که آشپزها از نخود و سبب زمینی میدزدند ، دیگه دزدی هشتصد هزار ریال یک آشپز

برای ماتازگی دارد . بفرمائید آقا در آشپزخانه کدام ملبونر آش میبزد که اینهمه دخل دارد .

مجله زبان

بمدیریت باغچه بان و کمک قلمی عده ای از دانشمندان ذی فن و مسلك بزودی منتشر خواهد شد .

نشانی فعلی خیابان سیروس دبستان کرو لاله

هور - پس از ده ماه توقیف صبح یکشنبه ۲۱ خرداد منتشر می شود .

دفتر اداره لاله زار . کوچه مهران

صدبار هر گ را بچشم میدیدم و مانند :

« پرگاهی در میان گرد باد می نداند در کجا خواهد افتاد .»

بگو! مرا هر دم قانعی دوست خود خواندند که سرمایه بیشتر آنها

بیش از یک دلار نبود که با آن (بقیه در صفحه ۷)

فته میپامت
ردی تا جخت
همین و همین!
مک میدی کم
گردن!
شین از شیشه
ش ساختش
نکست اومیون
ست عطاری!
کوفت و صراع
تور همه کس
شیکار میشی
ند کیا و بیا
میکنی ترمز!
کیلو به سه من!

هر با هف گام
کمی پاتو
یوهوخ گیش
ک زلفش ر
اجب سر ما!
نه دس شستی
چش نخودی
پر مویس
که ور داشتی

ندس الشعراء

چون چایی قن
است والان هم با
ه ماتا الله هزار
ندی خودشون راه
چایی میخوره .
که از اون مالیات
بیر تو بترسه .
که سر اون بیر که
رای لامصل بدازی
بابا چه خدمتی بهت
موم اونائی رو که
زید دستشون بدم
ش دشمن کرد و سه
قیلش و وقف تو کرد
وداد دست تو که
در صفحه ۳



خبرهای کشور

مشاجره

خفیه نویس باباشمل از در بند اطلاع میدهد که عصر روز جمعه آقای بنی هاشم کرسی نشین با آژان بست در بند بمباحثه و بعداً بمشاجره و کتک کاری پرداخته اند چون این خبر در ستون حوادث شهری روزنامه اطلاعات چاپ نشده است لذا انتظار داریم که خود ایشان توضیحات بیشتری برای اطلاع عامه بدهند.

در دیوان کشور

از قرار معلوم در پاسخ استفتاء شیرمد آقا از دیوان کشور راجع بمعنی لغت ابدیت دیوان مزبور تایید کرده است که ابدیت ابدیت بوده و تا کنون در هیچ کتاب قانون ولغت و حتی در برهان قاطر تعلیف باباشمل بمعنی موقت نیامده است، مگر این که بر حسب دستور فرهنگستان من بعد لغت های موقت و ابدیت جایشان را بنامم عوض کند.

تصور می رود شیرمد آقا قضیه را بصورت فوق به فرهنگستان ارجاع و تقاضای تبدیل دولت بالارا با قید عطف بما سبق بنماید

در کمیسیون عدلیه

رای کمیسیون عرایض کرسیخانه در باره اعلام جرم بدش علی هفته گذشته به کمیسیون عدلیه رجوع شد. خفیه نویس باباشمل از سوراخ کلید در کمیسیون نامبرده اطلاع میدهد که کمیسیون عدلیه هم داش علی را از تمام جرائم منتهبه مبری دانسته و کاسه کوزه سر مش دیانت بیچاره شکسته است

قدردانی

خفیه نویس باباشمل اطلاع میدهد که بیاس خدمات گرانهای آقای نکبت در اداره آوار، دولت علیه تصمیم گرفته است که کماکان اتومبیل دولتی شماره ۳ را در دوره کرسی نشینی و شاید مادامه در اختیار معظم الیه بگذارد که مهمامکن استفاده نمایند.

همقطارهای کرسی خانه ایشان که اتومبیل دولتی را در ۳۰ در کرسیخانه میبینند چشم روی هم گذاشته و میفرمایند: انشاء الله گربه است.

تعمین سن حقیقی

خفیه نویس باباشمل از کرسیخانه اطلاع میدهد که از لرزش دست انفرمیه در موقع امضای قسم نامه خیلی ها سن حقیقی ایشان را حدس زدند.

در دهکده آفریکائی شاهرضا که در اجاره پسر حاجی مطلق است دخترهای نه ساله حق ورود و حتی رقص هم دارند باباشمل - لابد صواب این عمل خیر و اخلاقی نصیب حاجی خواهد شد.

بعضی از کرسی نشینها تصمیم گرفته اند از خوردن قسم خودداری نمایند باباشمل - یاد دوره پنجم و موضوع قسم آن دوره بخیر.

یکی از کلای آشنای بابا باو گفته است که از دست دوسه نفر از مستخدمین

از ما می پرسند

باباجون: خواهش میکنم واسه ما این مطلبو حل کنی که روکت این امنیه چی ها این حرف «ژ» چیه نوشتن؟ آگه میخان مام مثل ینگی دنیا بیا بشیم که رو آستینشون خنجر و کارده و چشم و گوش این چاقو کشای مارم اینقده واکردن که تامیگی لام علیک، زربی خنجر و تا دسه تو خرخره آدم جا میکنن که هیچی، والا بیا بگو جون بابا تو این کار چه حکمه؟

نکنه که سرگردنه ایها از این «ژ» بترسن

مخلصت: بچه قلمستون

باباشمل - داش نیدونم اهل قماری یانه؟ ولی میکنن تو بو کر بازی یسه برک لامصبی هس که روش شکل شیطانک داره و مثل کرسی نشینا بهر شکل ورنگی درمیاد نکنه که این امنیه چیا چون بیرونا هر رنگی میزنن یعنی هم تو و کیل بگیرن و هم تو آشتی کنون و هم تو خخته سورون پا در میونن، بحساب کار ژو کرو میکنن اینه که به «ژ» کنده رو آستینشون دوخته اند.

یکی هم تو برهان قاطر حرف «ژ» را بگیر شاید به لغت و معنی مناسبتری گیر بیاری.

در هر صورت بالا غیرتسا دست از سر بابا و وردار که او اهل این حرفا نیس و از رمل واسطه هم سردر نیاره.

جلسه ۱۱ خرداد

طبق تحقیقاتی که بعمل آمده علت از اکثریت افتادن متوالی جلسه ۱۱ خرداد کرسیخانه حضور آقا سید نغناء در اطاق مجاور و احضار اعوان و انصار و دادن دستورات لازمه بود. بدینوسیله هم از اجرای مراسم تحلیف جلوگیری میشد و هم بمو کلین ساده چنین وانمود میکردند که در جلسات حاضر و دفاع از حقوق ایشان مینمایند.

دستور جدید

طبق دستورزنگوله دارباشی اخیرا در پشت سر مشارالیه را در طالارجلسه می بندند که اقلاعضاء هیئت ریسه جیم نشده و کرسیخانه را از اکثریت نیندازند.

مجلس به تنگ آمده ایم. روزی نیست که بعنا و بن مختلفه مارا ندوشند، گاهی باسم علویه، زمانی باسم زوار پیر و گاهی تحت عنوان تعمیر مسجد خرابه.

باباشمل - برویدیک ارباب کیخسرو دیگر برای مباشرت مجلستان پیدا کنید. . . . کمیسیون عدلیه مش دیانت را برای روز چهارشنبه ۱۷ خرداد جهت دادن توضیحات احضار کرده بود و روز دوشنبه که نامه را بمنزل ایشان بردند تشریف نداشتند.

... در اثر تذکرات بی غرضانه بابا بالاخره ریش سفیدها و سر جنبانهای کرسیخانه تصمیم گرفتند یک رئیس جوان و فعال و درستکار و دانشمندی برای ریاست کتابخانه گرانهای آنجا تعیین و از نکبت نجاتش دهند.

... روز پنجشنبه گذشته موقعی که جوان ساده زنجانی دست بسینه تحت تعلیمات و ارشاد آقا سید نغناء قرار گرفته بود، آقای صیغه الازامی نماینده کرسیخانه در چند دوره انتخابات آزاد و دوره آزادتر چهاردهم وارد و نغنا را بامیل و علاقه کامل بوئید و بوسید.

... آقا بوسیله تمزیه گردانهای یزدی خودش هر وکیل تازه که میرسد فورا خود را سرشکار میرساند بلکه آنها را منحرف و نمای داغ بنافشان بیند و معلوم نیست نغنا در مزاج آذر بایجانی چه تأثیری خواهد داشت.

... کرسی نشین تازه و شیک بندر عباس که اسمش ابدأ به بز نشینماید، نیز زیر نظر قرار گرفته است. جدیت میشود بلکه بتوان حلقه برگردش انداخت ولی تصور می رود چونت شغل مشارالیه کله داری است، دیگر احتیاج بجویان نداشته باشد.

... رئیس کرسیخانه هم در فرا کسیون ملی وارد و این فرا کسیون جمعا پانزده نفر عضو دارد.

باباشمل - معنی بیطرفی رئیس کرسیخانه هم همین است که رای اعتماد بدولت بدهد و در فرا کسیون هم وارد شود.

تصور می رود با به ۱۴ مهر امیدی نداد رویا رود دست حاجی اردوان دارد میخورد.

... ائتلاف دسته آذر بایجانها با فرا کسیون دموکرات هم محدود بدلت و زمان تصویب اعتبار نامه آنهاست.

... آقای سنبل شائیان بجای افسار عازم اصفهان است. . . . مش غلامحسین ابتهاج نامزد شهرتاری تهران است. . . . از خرید هیزم پارسال کرسیخانه مبلغ پانزده هزار تومان لوطی خور شده که امسال محض جبران میخواهند هیزم را دو برابر و نیم بهای تمام شده بکارمندان قالب کنند.

باباشمل - چشم بابا روشن بجای اینکه کار را بدیوان کیفر احاله دهند خودشون با کدخدا منشی حل میکنند که نه سیخ میسوزد، نه کباب و توصیه دم کلفتها هم بی اثر نماند.

... اتوموبیل شماره زرد ۴۱۲۰ برانندگی یک نفر گروهیان دوو بیعت دونفر بالباس شخصی روز سه شنبه ۹ خرداد سه ونیم بعد از ظهر در خیابان کاشف السلطنه لنگه های آرد را تحویل خشکه بزی داد.

... صورت دادن یک میلیون و هفتصد هزار تومان هایدی سال ۱۳۲۲ چاپخانه کرسیخانه هم قلابی بوده و یک قسمت مهم آن توفیر خرید ارزان و فروش گران کالاهای موجوده در انبار چاپخانه از زمان سابق بوده که ربطی بمطلب نداشته است. . . . پس انتقال اداره برنج بقسمت غله و نان قرار رسیدگی آنجا هم صادر و قریبا رسیدگی خواهد شد.

باباشمل - خدا کند کار این رسیدگی بحکمیت خانه نیابد.



این دو تن چینی که بدن از جزائر سلیمان بسر میبردند



دو سر باز ژاپونی

آی باباشمل! پاریس زلفیق صاحب نومه اطلاعات هفتگی ۸ شماره ۱۰۰ نوزدهم فروردین خودش عکس دو تاجوون سیاه کرده و زیرش نوشته بود: چینی که بدست ژاپونیا باس و در گواد الکانال از جزایر میبردند، بوسیله سر بازان آ یافته اند.

و حالا امسال همون عکس

۶ شماره ۱۵۵ بیست ونهم ۱۳۲۳ خودش دوباره چاپ نوشته: (دو سر باز ژاپونی نیروی آمریکائی اسیر شده چون مخلصت از این کار و چیزی دستگیرش نشد و هم نتونستن مشکلمو نو حل کد بدامن بابا زدیم که توی رو از صاحب کار سئوالی بکنه این دو جوون رعنا اصلا چا ژاپونی. ثابن بدست سر باز اسیر شده اند یا نجات یافته اند اینک بابا بچرف ما اعتقات روزنومه رو کندیم و واسه بابا

باباشمل - آی مشد شما آدمای غربی هستین!

سند

ما میکنم واسه ما
 روکت این امنیه
 «چیه نوشتن» آگه
 یایا بشیم که رو
 ده و چشم و گوش
 اینقده وا کردن
 زربی خنجر و تا
 ما میکنن که هیچی ،
 تو این کارچه حکمه؟
 از این «ژ» برسن
بچه قلمستون
 نمیدونم اهل قماری
 کر بازی یه برک
 شکل شیطونک داره
 شکل ورنگی درمیاد
 چون بیرونا هررنکی
 کیل بگیری وهم تو
 ختنه سورون پا در
 کرو میکنن اینه که
 میشون دوخته ان .
 طر حرف «ژ» را
 منسی مناسبتی کیر
 الاغیرتا دست از
 مل اینحرفا نیس واز
 سردر نیاره .

۱۱ خرداد
 که بعمل آمده علت از
 لی جلسه ۱۱ خرداد
 سید نغنا در اطاق
 ن وانصار و دادت
 بدینوسیله هم از
 جلگیری میشد و
 نین وانمود میکردند
 ودفاع از حقوق ایشان

جدید
 کوله دارباشی اخبار
 را درطالارجلسه می
 هیئت ریسه جیم نشده
 کثرت نیندازند .
 ایم روزی نیست که
 اندوشند ، گاهی باس
 زوار پیر و گاهی تحت
 خرابه .
 ویدیک از باب کیخسرو
 ت مجلسان پیدا کنبد .
 عدلیه مش دیانت را
 به ۱۷ خرداد جهت
 ضار کرده بود و روز
 نل ایشان بردند تشریف

کدامو باور کنیم؟



این دو تن چینی که بدست ژاپونیا باسارت درآمده و در «گوادالکانال» از جزائر سلیمان بسر میبردند ، بوسیله چتر بازان آمریکائی نجات یافته اند .



دو سرباز ژاپونی که بدست نیروی آمریکائی اسیر شده اند .

آی باشمل ! پارسیال زفیک همقلمدونت صاحب نومه اطلاعات هفتگی ، زیرصفحه ۸ شماره ۱۰۰ نوزدهم فروردین ۱۳۲۲ خودش عکس دوتا جوون سیاه توه رو چاپ کرده وزیرش نوشته بود : (این دو تن چینی که بدست ژاپونیا باسارت درآمده و در گوادالکانال از جزائر سلیمان بسر میبردند ، بوسیله سربازان آمریکائی نجات یافته اند) .
 وحالاً امسال همون عکسو زیرصفحه ۶ شماره ۱۵۵ بیست ونهم اردیبهشت ماه ۱۳۲۳ خودش دوباره چاپ کرده وزیرش نوشته : (دو سرباز ژاپونی که بدست نیروی آمریکائی اسیر شده اند) .
 چون مخلصت از این کار سردر نیارود و چیزی دستگیرش نشد و بچه های محل هم نتونستن مشکلمو نوحل کنن ، ناچار دس بدامن بابا زدیم که توی روزنومه خودش از صاحب کار سئوالی بکنه تا بفهمیم اولن این دو جوون رعنا اصلاً چینی هستن یا ژاپونی . تائین بدست سربازای آمریکائی اسیر شده اند یا نجات یافته ان . ضمنن برای اینکه بابا بحرف ما اعتقادات کنه هر دو صفحه روزنومه رو گندیم و واسه بابا فرستادیم .
مشد حسین
 بابا شمل - آی مشد حسین ! راستی شما آدمای غریبی هستین ؛ بقول مشتی آدم

نیاید اینقدر هم مته به پشت خشخاش بنداره و موروز ماست بکشه و عقب دو کلمه حرفو بگیره و بره و بره تا از یه جاهائی سردر بیاره .
 عوض اینکه شکر کنین که همقلمدون بابا تو این هیروو بر زحمت میکشه هفته یه دونه روزنومه بهتون میده که روزای جمعه لم بدین و بخونین ، اومده این هزارتا ایراد بهش میگیرین اونو هم میفرستین پیش بابا که بخیا لتون بلکه میونه بابارو باون بهم بزین و خودتون از دور تماشا کنین !
 مختصر اینو بدون که همقلمدون بابا بی گدار به آب نیزنه و خوب حساباشو می کنه و چیز مینویسه ، بحساب شعر نیکه که در قافیه اش بمونه و میدونه شتر و کجا بخوابونه . حتماً به مصلحتی بوده که به همچو کاری کرده . اما من خیال میکنم که این عکسا اونقدر هاهام که تومیگی نبایس اشکال داشته باشه .
 اولن ممکنه پدرای این دو نوجوون جاپنی باشن و مادرشون چینی ، اونوقت اینا هم چینی میشن وهم جاپنی .
 تانیا ممکنه پارسال عشق مادر وطن بسرشون زده باشه و برن تو قشون چین و با جابو نیاجنک کنن واسیر بشن و آمریکائیام بیان اینارو آزادشون کنن . اونوخت یه دفته



گرچه صدارت نه بکوشش دهند
 ای کا کاجون هرچه توانی بکوش

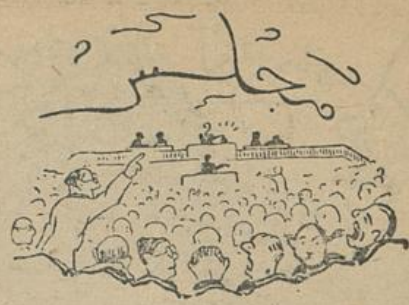
زبان حال ممد صادق
 زاهد بودم ترا نه گویم کردی
 همچون حاجی بهانه جویم کردی
 زنگوله بدستم سر پیری دادی
 بازیچه کودکان گویم کردی

زبان حال کاک اصغر
 خواهم که دل از تو بر کنم نتوانم
 یا بیغم تو دمی ز نم نتوانم
 گوئی که عبث پی صدارت نروم؟
 ای خواجه اگر مردم نتوانم
 حضر تقلی

دورنمای کرسیخانه از ایوون

روزنومه چیها
روز پنجشنبه ۱۱ خرداد
 جلال خپله : مطالعه کتاب قانون برای تهیه نطق خوب و منطقی و آتشین .
 مجده ومیائی : مطالعه نظامنامه برای تهیه امتحان جانشینی سیدجوشی .
 کاظم کالباسی : بازی بانسیج و مطالعه نامه رهبر .
 دکتر فلق : انگشت دربینی کردن .
 بهادر محمد : بازی بادستمال کثیف .
 افسار صادق : نوشتن و فرستادن یاد داشتهای خصوصی با کاغذ و مداد کرسیخانه .
 کشمش ملایری : خواب .
 شجاع الدواه : چرت .
 شربت زاده : مشاوره قضائی با یکی از کرسی نشینهای ولایاتی .
 اقرمیه : لرزش کله و دست و پا .
 امام شنبه : سر تا پای گوش .
 دکتر معادن و ابول امینی : گرم صحبت (بطوریکه فریاد ابول ، ابول بگوش باباهم میرسید)

امسال یاد پدر مرحومشون بیفتن که مبادا عاقشون کنه و واسه خاطر اونای بیان و برن توقشون جاپون و آمریکائیام بگیرن هر دوتا شونو بندازن تو هلفدونی . این که عرض میکنم محال که نیس ؛ خوبه انسون یه خورده اعتقادش محکم باشه و همه چیزو بقول آخوند محله حمل بصواب کنه .
 والله عقل من بیش از این قد نداد . ممکن هم هست که آگه از خود صاحب کار پیرسی ، تقصیرارو بندازه گردن حرفچین و صفحه بند بدیخت که بیچاره ها بلا گردون مثل ما روزنومه نویسای تنبل و یا بیسوادن .
 حالا آگه خیلی دلت میخاد که از شجره این دوتا سیاه توه سردر بیاری بهتره همون بخود صاحب کار رجوع کنی و هر جوابی داد به بابا بگی که توروزنومه اش بندازه .



جلسه ۱۱ خرداد

آقای مظفرزاده - بنده برای امور اقتصادی و بازرگانی به گیلان رفته بودم .

باباشمل - شخصی یا عمومی ؟
آقای اردلان - بنده راجع بیکسخت پنبه از وزارت کشاورزی سؤال کرده بودم نه از پیشه و هنر .
باباشمل - معلوم است که از وزارت کشاورزی باید سؤال کنی والا برادر کوچک حق استیضاح از داداش بزرگه که ندارد تازه ازر که میخواستی پیرس، از هیچکس جواب حسابی نخواهی شنید .

آقای دکتر شفق - مطابق اصول پارلمانی دنیا . . .
باباشمل - جان بابا تو کی دست از این مقایسه مابادینا بر میداری؟ چه چیز پارلمان شما با پارلمانهای دنیا قابل قیاس است که اصولش باشد .

آقای رئیس - آقایان قبل از ختم جلسه بلند میشوند و گوش نمیدهند که رئیس دستور مجلس را بگوید .
باباشمل - سید یک تر که پهلویت بگذارد و ادبشان

کف !
آقای سیف پور - با اینکه مقام ریاست بخشنامه صادر کردند که وزراء سه روزه برای جواب حاضر شوند متأسفانه حاضر نمیشوند .

باباشمل - جانم حکم آقا رئیس را خودتان تو کرسی خانه نمیخوانید میخواهید بیرونها بهش ترتیب اثر بدهند ؟
آقای فیروز آبادی - خدا رحمت کند اشخاصی را که مجلس را برقرار کردند .

باباشمل - و برای ماستقیم و غیر مستقیم ناندانی درست کردند و به آلف والوف و ده و ملک و مقام رساندند .

آقای رئیس - کمسیون مبتکرات بررسی نسبت با اقدامات مستشاران آمریکائی را قابل توجه دانسته و گزارش داده که مطرح شود .

آقای فاطمی - فعلا با مطرح شدن آن مخالفم .
باباشمل - فعلا ماستها را کیسه میکنم .
آقای قنات - بعلاوه مطابق نظامنامه وزیر مسئول هم حاضر نیست .

باباشمل - ماشاءالله رودارید، ها ! اختیارات بیکی میدهند، مسئولیت را از دیگری میخواهند .

آقای مجدضیائی - بلی علاوه بر قانون اساسی ماده ۹۴ هم میگوید

باباشمل - دوسه بار جزوه نظامنامه داخلی مجلس را بخوان، لباست راهم عوض کن انشاء الله بزودی جای آقا سید یعقوب را میگیری .

آقای رئیس - چون میدانستم مصلحت نیست جزو دستور نگذاشتم .

باباشمل - اسفند دود کنید برای هوش آقا! خوب شد با این هوش خر گوش نشد .

آقای ثقة الاسلامی - خیلی خوشوقتم که دوره چهاردهم انتخابات آزاد است .

باباشمل - تورا بروح ثقة الاسلام مرحوم بگو ببینم خودت حرف خودت را باور داری .

آقای ثقة الاسلامی - دوره سیزدهم میگفتندو کلای تحمیلی باباشمل - حالا میگویند تحمیلی تحمیلی، یعنی دومرتبه تحمیل شده .

بقیه درد دل باباشمل

صبح سبزی میفروخت و عصر یخ و روزی صدبار برای یک تکه نان خشک و یک جرعه آب کثیف شکر خدارا میکرد و دزدی نمی کرد .

بگو ! مات همماندوستی از من پذیرائی میکرد که خودش شام شب نداشت و بجای بالش سگ زیر سر میگذاشت .

بگو ! من در میان ملت کریمی بودم که وقتی با او میو بیام از خیابانها میگذشتم ، کودکیهای زیبای وی گله گله شهای سرد زمستان زیر برف و باران کنسار دیوارهای خرابه بهم چسبیده و از سر مایلر زیدند و آرزوی یک ساعت خواب و فراموشی در دل معصوم آنها بود و طبیعت از اینهم مضایقه داشت

بگو ! ملت آزرده و محنت کشیده ای بود که از هزاران فرسنگ قابش برای ما مزد و قلب من نخواست جواب بدهد .
بگو ! ملتی بود که از گلوی آنها صد جور آواز بیرون می آمد ولی همه آن آوازه ها جز این معنی نداشت: استقلال، آزادی، عدالت ،

بگو ! ملت ستمدیده و محنت کشیده و برهنه ای بود که دلسی پر از عشق از تمام داشت ولی ما زانو ها و ستمگاران آن هارا در این سر زمین پاک، در این مهده آزادی پناه داده بودیم .
بگو ! ملتی بود که همه شان

آقای ثقة الاسلامی - ولی حالا دوره آزادی شده است .

باباشمل - اختلاس از ستون میگویند نامه باباشمل .

آقای ثقة الاسلامی - در عصر طلائی آذربایجان بکلی فراموش شد .

باباشمل - باداشتن و کلامی چون شما که با آب و تاب حتی اجازه مرخصی راهم از خاکبای مبارک میخواستید و پرونده هایش هنوز در محاسبات کرسیخانه هست میبایستی فراموش شود .

آقای ثقة الاسلامی - شهر تبریز حالا دهکده میش نیست .
باباشمل :

گر رژیم این است و چنین روزگار زین ده ویران دهم صد هزار آقای ثقة الاسلامی - اگر دولت نمیتواند کار کند برود و جایش را بکسانی که بهتر میتوانند کار کنند بدهد .

باباشمل - معلوم میشود بوسه سید کار

کلمات طو ال

زن مانند آب آرام در پاچه ای میباشد که با ظاهر فریبنده خرد شناور ناشی را غرق میکند .

اگر دختر پیری در خانه ای باشد آن خانه از دزد در امان خواهد بود .

بعضی از خانها بهتر است صبح بصبح نگاهی با آینه انداخته و تقاضای خود را با آنچه آینه مینمایاند تطبیق نمایند و توتمندانی که ورشکست میشوند اول معشوقه خود را از دست میدهند .

اخلاق آرنند و باباشمل بودند .
بگو ! ملتی که شوستر را با ناله و فغان و با پای پر آبله بدرقه کرد و فرسنگ ها عقب قافله وی دوید و دامانش را گرفت از من گله داشت .

بگو ! من حیثیت این ملت را یعنی تنها چیزی را که داشت و دلش بان خوش بود زخمی کردم و شکایت پیش دیگران کردم .

به آن محسمه بگو ! چنین ملتی از دن رنجید ولی تو را و وطن تو را و ملت تو را یعنی آمریکا را دوست داشته و میدارد و خواهد داشت زیرا عقیده دارد :

و فاکتیم و ملامت کشیم و خوش باشیم که رطریقت ما کافری است رنجیدن تمام اینهارا بگو و گل سرخ و برک سبزی از جانب هیز بانانت بیای وی بگذار و مبتظر پاسخ او نباش و آن سکوت سحر آمیز و آن ابهت خیره کننده او را علامت تصدیق بدان و بگذر، زیرا :

گر چه تقسیم زبان روشنگر است، لیک عشق بیزبان روشتر است، باباشمل

خودش را کرده است .
آقای ثقة الاسلامی - الان مردم قسم بخدا و بقیع خورده اند بگر تو تون نکارند باباشمل - آیا در قسم آنها هم لغت انشاء الله و مهمما ممکن بود ؟

آقای ثقة الاسلامی - استناداری یک مزبله دان شده و سه هزار تومان برای تعمیراتش نمیدهند .

باباشمل - میخواستید آنجا هم ریش سفیدی کنید و از کرسی نشینان تبریز نفری سیصد تومان هم روی خرجهای دیگر بگیرید و تعمیرش کنید .

آقای ثقة الاسلامی - عرض آخرم این بود که تبریز یه بادانند در تهران این حرفها گفته شد .

باباشمل: هنوز زود است این حرفها راسه ماه بآخر دوره مانده میزنند .

آقای فولادوند - عرض من راجع به گرفتن مازاد از رعایا بود .

باباشمل - از رعایا یا از مالکین ؟ (بقیه در صفحه ۷)

اختلاس از سعدی علیدالرحمه

حکایت

ندانم که گفت این حکایت ز نام آوران گوی دولت

توان خواند او را سحاب س کسی نام حاتم نیردی ب

شنیدم و کیلی کز و کینه د بقاضی مجلس از او شکوه

چوقاضی ولی نعمت خویش بجاک اندر افتاد و بر پای

که گر من گلی بر وجودت سهیلش ببوسید و در بر گ

۷۸ سال عمر: شهر تهر

+ و کات یک دوره دیکتانوری در بازار + یک دوره رفیق X برفاقت - مراعات اصل آن + دفاتر انجمن فرعی + حمایت از

+ بندوبست با جوانان دمکر چرون + تعارف دوجانبه با

یک دل + یک پایون + شلوار شنو پاره (از کثرت است

۱۳۲۵ هجری قمری + سابقه فارسی و ترکی به نسبت مساری

علت + نری + علت + تردد بکو طبی ناقص + حضور در کلاس تع

بقیه مجلس آقای فولادوند - واقعا که احتیاج دارد من طرحی پیشنهاد

که مازاد را از مردم بطور آرا پانها قندوشکر و چای و قماش بفر

باباشمل - جان کلام را چرا نکفتی، متخصص و مبتکر اینکار در

فعلا تحت توقیف است . از تجربه استفاده کنید .

آقای فولادوند - رعایای ال را میخرند هزار و پانصد تومان .

آقای نبوی - صحیح است . آقای دکتر عبده - صحیح است

باباشمل - چه عرض کنم، سخن باصاحب دلان است . آقای فولادوند - اگر عرق

کدیین کشاورزان ساده دل نبوی باباشمل - بار کها در تهران نمی افراشت و و بلاهادر شمیران آ

آقای فولادوند - شنیدم وقت فوت کرد یک خانه داشت که آن برای قرض فروختند . باباشمل - این موضوع را آقا خوب میدانند .

طوال

ام دریاچه ای میباشد
خرید شناور ناشی را
در خانه ای باشد آن
خواهد بود .
بهر است صبح بصبح
و تقاضای خود
نمایند تطبیق نمایند
و رشکست میشوند
زدست میدهند .

شمل بودند .
که شوستر را با
ای پر آبله بدرقه
عقب قافله وی
اگر رفت از من گله

شیت این ملت را
که داشت و دلش
زخمی کردم و
بران بردم .

مه بگو! چنین
بد ولی تو را و
نورا یعنی آمریکا
میدارد و خواهد
دارد :

و خوش باشیم
ما کافری است رنجیدن
و گل سرخ و بزرگ
بیز بانان تپای وی
سخ او نباش و آن
ز و آن ابهت خیره
هت تصدیق بدان

روشنگر است
بان روشتر است .
باباشمل

می - الان مردم تم
ند بگر تو تو نکارند
در قسم آنها هم لغت
ن بود ؟

می - استانداری يك
هزار تومان برای

استید آنجا هم ریش
سی نشینان تبریز نفری

خرجهای دیگر بگیرید
می - عرض آخرم این
ند در تهران این حرفها

زود است این حرفها
مانده میزند .

عرض من راجع به
با بود ..

عایا یا از مالکین ؟
(بقیه در صفحه ۷)

اختلاس از سعدی علیه الرحمه

حکایت از بوستان

ندانم که گفت این حکایت بمن
ز نام آوران گوی دولت ربود
توان خواند او را سحاب سخای
کسی نام حاتم نبردی برش
شنیدم و کیلی کزو کینه داشت
بقاضی مجلس از او شکوه راند
چوقاضی ولی نعمت خویش دید
بخاک اندر افتاد و بر پای جست
که گر من گلی بر وجودت زخم
سپهیش ببوسید و در بر گرفت

که فرماندهی بود اندر یمن
که در رأی بخشی نظیرش نبود
که دستش چو باران همیر بخت رای
که سودا نرفتی از او بر سرش
بآزدنش سخت همت گماشت
سهیل یمن را بدعوی بخواند
بلرزد بر خویشتن همچو بید
گهش خاک بوسید و گه پاودست
بزدیک مردان نه مردم، زخم
وز آنچاره ملك دیگر گرفت
حضر تقلی

حساب باباشمل













معادلات کرسی نشینان
چهار عمل اصلی

۷۸ سال عمر: شهر تهران + يك كلاه بيمو + لباده + عبا + عضویت اوقاف
+ وکالت يك دوره دیکتانوری + تغییر لباس + يك حاجی اخوی بولداری + نفوذ
در بازار + يك دوره رفیق × قدیم و جدید + عشق مهمانی و بازی + معروفیت
برفاقت - مراعات اصل آن + دوستی با بنگاه هشتی + ۴ خط رأی اشتباهی یکی از
دفاتر انجمن فرعی + حمایت از محصلین کلاس قضائی + تعهد تقدیم طرح فرمان سواد
+ بندوبست با جوانان دمکرات + سازگاری مزاج با نمنا + هووی کاک اسفرقیل
چرون + تعارف دو جانبه با بابا سرنشستن روی کرسی = هلاک حسین شمیرانی
يك دل + يك بایبون + يك خانه شخصی - کدیانو + میل و کبده + يك
شلوار شنوباره (از کثرت استعمال) + يك عصای گوه نوردی + بست معلمی در سال
۱۳۲۵ هجری قمری + سابقه روزنامه نگاری + دو سه زبان خارجی + يك لهجه
فارسی و ترکی به نسبت مساری + قابلیت معلمی - استعداد و کالت + زود رنجی -
علت + نثری + علت + تردد بکوچه در دار + عوام فریبی + نتیجه معکوس + معلومات
طبی ناقص + حضور در کلاس تعلیم مخصوص + ادعای شاعری - قریحه = دکتر فلق

آقای فولادوند - مردم را از حق
قانونی شان که داشتن نماینده است در
مجلس نباید محروم کرد .
باباشمل - ایکاش بجای محرومیت
های غیر قانونی فقط این حق قانونی را از
ما میگرفتند .
آقای دکتر عبده - آقای دکتر طاهری
اطمینان بشما میدهم که برخلاف مصلحت
حرفی نزنم .
باباشمل - و عتبه را میبوسم .
آقای دکتر عبده - از لغات و کلمات
نباید ترسید .
باباشمل - و خود را بدون مدرک و
اسناد وارث مدرس خواند .
آقای دکتر عبده - از سهمیه امسال
هم بیش از صدی هشت استفاده نشده است
آقای افشار صادقی - تجار خارجی
استفاده کردند .
باباشمل - و به بنده ندادند .
آقای دکتر عبده - با این معامله ای
که الان داریم با زارعین پنبه میکشیم مطمئن
باشید سال دیگر ابتدا پنبه نخواهیم داشت
باباشمل - تا توی گوش ملت بجایانیم .

مجله هو لبوود
امروز منتشر شد بها ۶ ریال

بورس

نام شرکت	علامت تجارتي	نرخ هفته قبل	نرخ فعلی
شرکت ملاغه		۱۱۹	۱۲۰
میلسپاک کارتل		۷۵	۷۰
شرکت تضامنی ضیاء		۶۷	۶۶
توده کمپانی		۷۰	۶۹
سوسیته آنونیم همهران		۵۰	۵۰
برادران سوسیالیست		۴۶	۴۷
سندیکای خانه بدوشان		۹۳۳	۱۳۰
اتحاد ملی		۲۰	۲۰
شرکت لاهیجان		۲۳	۲۰
جبه آزاد		۲۵	۲۵
بنگاه کاریابی هشتی		۴۳	۴۳
شرکت بانوان		۹۸	۹۵

(مبلغ اسمی تمام سهام ۱۰۰)

این هفته بازار خیلی آرام بوده دلایلهای سیاسی خستگی
در میکردند شرکت ملاغه کمی ترقی کرد . میلسپاک کارتل بملت
رنجانیدن مشتریهای دائمی و طرفداران خود و دست زدن ب معاملات
غیر مجاز تنزل کرد . ممکن است اگر نتواند جواب مقننی به
طلبکاران بدهد و با اسناد جدیدی در جریان بگذارد، ورشکست
شود . مردم با وجود عدم رضایت چاه نکننده حاضر بدزدیدن مناره
نیستند و میخواهند اول جانشین این شرکت را تعیین کنند و بعد
دست بشر کبیش بزنند . تصور میرود قضیه بحکمیت رجوع شود
و نه سیخ بسوزد و نه کباب ولی اقدام اخیر شرکت خیلی شهرت
آن صدمه زد برادران سوسیالیست دوباره سهام جدیدی انتشار
داد و کمی ترقی نمود . سندیکای خانه بدوشان و شرکت لاهیجان
و شرکت بانوان تنزل میکنند .
رقابت شدید شرکت تضامنی و توده کمپانی بضرر هر
دو تمام میشود و سهامشان تنزل میکنند .
سوسیته آنونیم همهران و اتحاد ملی وجبه آزاد و
بنگاه کاریابی هشتی ثابت است .

اختلاس از حافظ

دوش دیدم که ملائک در میخانه زدند
گل آدم بسرشتند و به پیمانه زدند
شاعران حرم سید و همکارانش
به امید کرمش باده مستانه زدند
از بی قیمت شعری که مریدی گفته است
سید و شاعر او تا بسحر چانه زدند
کس بصد کیسه زروسیم زره جون نرود
چون ره آدم خاکی بیکی دانه زدند

حضر تقلی

در کانون بانوان

کاردن پارتی و نمایش اخلاقی باضافه يك برده ابرت باشکوه
را روزهای جمعه ۲۶ و شنبه ۲۷ خرداد با يك بلیطه ۴ ریالی بسود
مطب مجانی کانون بانوان تماشا خواهید کرد .
نشانی خیابان سبه مقابل کوچه در گاهی کانون بانوان

ستون مردها

اما خودمونیم زن به پر چونگی این زن حاجیم ندیده بودم. خلاصه باندازه به آدم زنده حرف میزد و بهیچ رنگی هم خیال نداشت دورما بدبخت هازو قلم بگیره. اومد و یسه مشت ماسی بارمون کرد و رفت حالا هم رفته تو روزنومه زنهار خدمتون برسه.

وقتی مقاله هاشو میخوندم، می گفتم اولاً خدا بداد حاجی برسه که توخونه از دست این زن چی می کشه دوما جرات نمی کردم روزنامه باباشملو خونه بیرم، چون می ترسیدم این ضعیفه چشم و گوش بسته که سالهای سال بایه من نون خاك اره ساخته با کوره سوادى که داره و رداره این روزنومه رو بخونه و بقول معروف چراغ بابشه، انوقت دیگه خریبارو باقالی بار کن. دیروز تنك غروب وقتی از کار دست کشیدم با اسدالله حاج مجراب رفتم قهوه خونه سنك تراشها چون گفتن غلامحسین غول بچه اونجا نقل میگه. جای بابا خالی دوتا جای خرما پهلو خوردیم تا غلامحسین وارد شد. اما خلقتش خیلی تنك بود مثل اینکه به لنگه کفش از زنش نوش چون کرده بود. بعد از آنکه بسم اللهی گفت و به رباعی خونند گفت امروز میخام از مکر زنها صحبت کنم و خونند:

زن واژدها هر دو در خاك به

جهان پاك از این هر دو ناپاك به

که به دفعه دیدیم چهار پنج تازن چادر نمازی که خیال میکنم نه نه شوشول وزن حاجیم توشون بود از تو راسه بازار ریختن توفهوه خونه و لنگه کفشها رو دست گرفتن و رفتن طرف غلامحسین گفتن مرتیکه این چه شعری بود خوندی؟ بگو غلط کردم و یکی دوتا لنگه کفش حواله سرو کله غلامحسین کردن. مرشد غلامحسین بیچاره دست باچه شد گفت ما چیزی نکفتم خونندیم

زنانرا همین بس بود يك هنر

نشینند و زاینند شیران نر

زنهارو میگی گل از گلشون شکفت گفتن هان حالا حرف دهن تو فهمیدی چه جور بزنی، و لنگه کفشها رو غلاف کردن و از در قهوه خونه رفتن بیرون.

غلامحسین نقل اولی رو ول کرد و گفت دورقم زن تو روزگار پیدا میشه به رقم مشمول شعر اول و به رقم مشمول شعر دوم، خدا از دو میهایش هفت هشتا نصیبتون بکنه که برو بچهها زدن بخنده و گفتن بابا لومون کن ما تو همین یکیش درمونندیم.

باباجون زیاد درد سرت ندنم حالا که زن حاجی وعده کرده همین روزها روزنومه شون علم میشه به بینم چهریختی از عهده اینکار بر میان. اگر بخان زیاد سر بسرما بنذارن چون صدراعظم خودش مرد و از ماهاست بحکومت نظامی دستور میده روزنومشونو توقیف بکنن. اما آگه به جوری نوشتی که زنها یواش یواش خوب بشن و مارو هر روز با تقاضای کفش و جوراب اذیت نکنن ما اونا رو بحال خودشون میداریم که هر جوری دلشون میخاد بنویسن، چون صرفه بحال ماداره.

ضمناً از زنها بپرس بشت کاریکه برای روزنومه نویسی میخان بخرج بدن مثل بو کر بازی کردنشونه یا مثل شوهرداری و خونه داری و بچه داریشون. خدا کنه مثل بو کر بازی کردنشون باشه.

احمد فیل دماغ

پیش و نوش

شنیده ام به فریور جناب ساعد گفت

بدی بما میسندید ما چو رهگذریم

بکاشتند بخوردید کاشتیم خوردند

چو بنگری همه بر زیگران یگد گریم

حضر تقلی

برای بچه ها



گنجیشك طلائی

شب از خونه در نیائی

آخر شب تو کوچه

در میکنم طپوچه

هر کسی باش میخواهی

سر تخت و یا کلاهی

اگر که باشی بی پاس

میگیرت، به به راس

میندازت هلفندوت

اون جای باب دندون!

ور میری با کک و ساس

هم از چپ وهم از راس

باس روی به پاوسی

اگر اینو نخواسی

شب دیر نرو بخونه

گنجیشك به دونه

شب دیر نرم، مهندس

کارم نداره هیچکس

رو هر بومی میتونم

بشینم و بخونم؟

اگر دیدم تو کوچه

زنی بیرهن چو چونچه

سرش چادر سیاهه

هر دوش پوسی کلاهه

میشه باون بخندم؟

یا نو کمو بیندم؟

یا آگ دیدم به آخوند

میامد و هسی میخوند

انکحتکم و زوجت!

ای دختر سه وهشت!

کور بودیه دونه چشمش!

کرم بود لاریش و بشمش

میشه برم به پیشش؟

از کرم لای ریشش!

به دو سه تا بگیرم

بجای نمی ماهه جیرم؟

اگه باز بگی آگنیشك

بجونت سگ میدم هیشك!

حرف میزنی سیاسی

گنجیشك آسی پاسی

میخای بکم قولولو!

ترا مثال لولو؟

بگیره و بینده

بریشتم بخنده؟

گنجیشك مسود که جیک زد

به جیک جیک کچیک زد

اونو دیدی چی کردن

نو کشو قیچی کردن

توهم بگی جک و بک

زودی میچینت نک

از مجمع الفصحاء

تقریباً در ۸۰ سال قبل

حکیم عمق بخارائی در پاسخ همکار حسودش ابو محمد ارشدی معروف برشیدی چنین فرمود:

گفته های مرا به بی نمکی

عیب کردی روا بود شاید

گفته ام همچو شکر و شهدست

و ندران دونه ک نکوناید

شلفم و بساقلاست گفته تو

نک ای ۰۰۰ (۱) تورا باید

رای گفت برهن را چون است آن

حکایت مجمع السفهاء؟ برهن جواب داد

باباعاقل بود و جواب نداد.

(۱) این کلمه در کتاب لایقر؟ بود

باهاس راحت بشینی

مثال مرغ چینی!

هی چینه دون کنی پر

نه جیک زنی نه غرغر

هرچی دادنت فشارت

هی بیچ دادن بکارت

بازم نیاس بکسی هیچ

به چشم میزون و چشم قیچ!

هرچی میخات بپوشن

هرچی میخات بنوشن

اگر تو لخت و عوری

باو ناچی چه جوری

اگر همه به میرن

باو ناچی که سیرن

اصلاً چه ربطی داره

پیاده با سواره

اینه بهت میکم من

از قول مشت ی چلمن

گنجیشکی که تو جیکه

زود میشه تیکه تیکه!

مهندس الشعراء

Sulphanilamide

قرص سولفانیلامید انگلیسی دان!

دهشاهی در مقابل نسخه آقایان پزشکان

داروخانه مرکزی ایران - میدان بهارستان

۲-۱

نامه هفتگی باباشمل

روزهای پنجشنبه منتشر میشود

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: رضا گنجی

محل اداره: خیابان شاه آباد جنب کوچه

ظهور الاسلام تلفن: ۵۴-۸۶

مقالات وارده مسترد نمیشود. اداره در

درج و حک و اصلاح مقالات وارده آزاد

است. بهای لوايح خصوصى و آگهیها با

دفتر اداره است:

بهای اشتراك

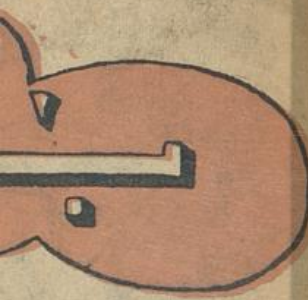
یکساله: ۳۰۰ ریال

ششماهه: ۱۰۰ »

وجه اشتراك قبلاً دریافت میشود

بهای تک شماره یکروز پس از انتشار

مقابل خواهد بود.



سال دوم - شماره



داوی